روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۲۴ تیر ۱۳۹۶ • ۲۰ شوال ۱۴۳۸ • ۱۵ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۱۱ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۴۱ • اذان صبح فردا ۴:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

حرف درشت

جواب همه سؤال‌ها

پوریا عالمی

● چندوقتی است وزیر نفت، آقای زنگنه، را گذاشته‌اند لای منگنه. وزیر هم پا شده هفته پیش رفته مجلس و گفته شما خودتان تصویب کردید که فلان، حالا می‌گویید بیسار. به نظرم گوگل کنید و توی آرشیو همین روزنامه «شرق» بخوانید حرف‌های وزیر نفت را. جان می‌دهد آدم چراغ‌ها را خاموش کند و زارزار گریه کند. آنها که این کار را کرده‌اند و زارزار گریه کرده‌اند می‌دانند من چه می‌گویم.

ما این چندروز خیلی به وضعیت وزیر نفت فکر کردیم و بعدش به وضعیت رئیس‌جمهور و دولت اصلاحات فکر کردیم در آن هشت سال و بعد به چهار سال گذشته روحانی و در نتیجه کارمان کشید به تیمارستان، چون دچار افسردگی شدیم؛ یعنی دیدیم یکی می‌خواهد واقعا کار کند، دیگران می‌گذارند توی کارش. یکی می‌خواهد راه پیشرفت را هموار کند، دیگران می‌زنند توی ساق پاش و راهش را می‌بندند. یکی دارد وضعیت مملکت را روی دوشش حمل می‌کند، دیگران به وضع‌حملش می‌رسانند.

راستش ما خیلی فکر کردیم که ببینیم چرا یک‌سری از نمایندگان و خبرگزاری‌ها و صداوسیما می‌گذارند توی کار کسانی که واقعا دارند کار می‌کنند، اما مثلا در دوره آقای احمدی‌نژاد کاری به کار کسانی که کارشان بد بود نداشتند و گیر می‌دادند به ما منتقدها. واقعا ما خیلی فکر کردیم؛ یعنی دیروز یک نظرسنجی کردیم و نظر ۳۰۰ دانشمند و اندیشمند و روشنفکر و فیلسوف را پرسیدیم. از ۴۰۰ تا کارمند شاغل در خبرگزاری‌های این‌طوری و کانال‌های تلویزیون ایران هم پرس‌وجو کردیم که واقعا مشکل چیست و چرا اینها وقتی یک دولتی دارد کار می‌کند بهش گیر می‌دهند، اما وقتی یکی کار نکند، هی حلواحلواش می‌کنند.

حاصل تحقیقات ما نتایج خیلی مهمی داشت که کاملا قانع‌کننده است. می‌دانید چرا صداوسیما و بعضی از خبرگزاری‌ها و خودجوش و دیرجوش‌ها و زودجوش‌ها با کسانی که وضع را به اینجا کشاندند مشکل نداشتند، اما با کسانی که ما را از این وضع - کمی - نجات دادند مشکل دارند؟ نمی‌دانید؟ واقعا؟ جوابش خیلی ساده است؛ چون دوست دارند.

کارتون خواب

علی رومانی

aliromani84@gmail.com

اسحاق جهانگیری:

حادثه قتل دردناک و غم‌انگیز آتنا عزیز و معصوم قلب ملت ایران را جریحه‌دار کرد

آکادمی

جواهری به نام مریم

دکتر عبادالله محمودیان*

۱- «مریم میرزاخانی»، ریاضی‌دان نامدار ایرانی و استاد دانشگاه استنفورد، با بیماری سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند و به دلیل وخامت حالش، در یکی از بیمارستان‌های آمریکا بستری شده است. ما نیز برایشان آرزوی شفای عاجل داریم. «مریم میرزاخانی» در سال ۲۰۱۴ به دلیل پژوهش در موضوع «دینامیک و هندسه سطوح ریمانی و فضاهای پیمانه‌ای آنها» برنده مدال فیلدز شد که بالاترین جایزه در ریاضیات است. وی نخستین زن در جهان است که برنده مدال فیلدز شد.

۲- «مریم میرزاخانی» در سال ۱۳۷۲، دانش‌آموز دوم دبیرستان بود. ما اردوهایی تابستانی در دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی شریف برای دانش‌آموزان دبیرستان‌های مختلف از تهران به صورت داوطلبانه برگزار می‌کردیم و از دبیرستان‌ها می‌خواستیم که دانش‌آموزانشان را معرفی کنند. نیمی از این دانش‌آموزان، دختر و نیمی دیگر پسر بودند. «مریم میرزاخانی» هم در آن دوره‌ها شرکت کرده بود. هرکدام از همکاران ما در آن دوره‌ها، یکی، دو جلسه سخنرانی و در ادامه مسئله‌هایی را مطرح می‌کردند. من آنجا مسئله‌ای را مطرح کرده بودم که «مریم میرزاخانی» با دوستش «رویا بهشتی» به قسمتی از این مسئله پاسخ دادند که تا آن زمان حل نشده بود. آشنایی ما از آنجا شروع شد. «مریم میرزاخانی» و «رویا بهشتی» هرروز عصر به دانشگاه می‌آمدند و در ادامه حل آن مسئله با هم همکاری می‌کردیم تا اینکه بعد از یک سال آن مسئله را تا یک جایی حل کرده و نتیجه آن را در بیست‌وپنجمین کنفرانس ریاضی کشور ارائه و در مجموعه‌مقالات معتبر در خارج از کشور چاپ کردیم.

۳- خانم «میرزاخانی» طی دوبار شرکت در المپیاد جهانی، هر دوبار مدال طلا گرفت. او بعد از دوبار گرفتن مدال طلا بدون کنکور وارد دانشگاه شد. اضافه می‌کنم زمانی که «میرزاخانی» در دبیرستان تحصیل می‌کرد، مقالاتی از وی به چاپ رسید. وی در یکی، دو مقاله دیگر هم در دوره لیسانس کار کرده بود. ما هم سعی می‌کردیم به او کمک کنیم که درنهایت آنها هم چاپ شد. در حقیقت، وی قبل از خروج از ایران سه مقاله منتشر کرد که بعدها رفرنس‌های خوبی هم گرفت. یکی از این مقاله‌ها هم به کتاب‌های درسی راه یافته است. این موضوع در یک کتاب درسی معروف نظریه گراف بیان شده و در اغلب دانشگاه‌های آمریکا و دیگر کشورهای جهان تدریس می‌شود، به نام «مریم میرزاخانی» بیان شده است. در دانشگاه هم در همان دوره لیسانس، چند درس فوق‌لیسانس و دکترا را با من و دیگر همکاران گذراند. یکی از نکات جالب در مورد «میرزاخانی» این است که وی در دوره لیسانس، در همه زمینه‌های مختلف ریاضی درس گرفت و خود را به یک زمینه خاص محدود نکرد.

۴- وی پایان‌نامه دکترای خود را با آقای «مک‌مولن»، یکی از ریاضی‌دانان بزرگ و از برندگان جایزه فیلدز، گذراند. در مورد پایان‌نامه ایشان می‌توانم به‌طور خیلی خلاصه بگویم که کار بدیعی در مورد هندسه بود که از آن در چند رشته دیگر ریاضی نیز استفاده شده است.

۵- هم‌اکنون «مریم میرزاخانی»، جایگاه بسیار ارزنده‌ای در بین ریاضی‌دانان و انجمن‌های ریاضی دارد. بسیاری وی را در عالم ریاضی با بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان دنیا مانند «امی نوتر» مقایسه می‌کنند و از این نظر در تاریخ علم ایران ماندگار شد.

۶- موضوع بسیار مهم دیگر آن است که ما تاکنون فعالیت قابل‌توجهی برای تجلیل از وی انجام نداده‌ایم. آیا اکنون که وی در بستر بیماری است، دعاکردن برای وی به‌نوعی سلب مسئولیت از خود نیست؟ شایسته است که برای نکوداشت وی، فعالیت درخورتوجهی انجام دهیم؛ اقداماتی از قبیل نام‌گذاری یک بنا، یک مؤسسه پژوهشی یا ایجاد یک پژوهشکده و مواردی مانند این. هرچند از انجمن ریاضی ایران و دانشگاه صنعتی شریف انتظار داریم برای نکوداشت وی اقدام کنند، اما بسیاری از مواردی را که در اینجا ذکر کردیم، هرچند اقدامات ناچیزی برای بزرگداشت این پژوهشگر ارزشمند است، اما باید تأکید کرد انجام همین‌ها از عهده یک دانشکده یا انجمن به‌تنهایی ساخته نیست و شایسته است مسئولان عزیز نیز در این راه به یاری ما بشتابند.

* استاد ریاضی مریم میرزاخانی در دانشگاه شریف

یک‌آن

تهران شهر بی‌اجازه

فریبرز میرکبیری:

برگزاری یک نمایشگاه برای هر هنرمندی هیجان‌انگیز و جذاب است، اما اینکه بدون حضور و حتی اطلاعش باشد، از مجموعه اتفاق‌های عجیب‌وغریب محسوب می‌شود، اما این اتفاق برای من رخ داد. چندی پیش در جست‌وجوی اسمم متوجه برگزاری نمایشگاه «تهران شهر زندگی» شدم که در خانه هنرمندان تا هشت تیر برپا بود. مرکز ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری تهران و آژانس عکس تهران برگزارکننده این نمایشگاه بودند و انگار شش عکس از من هم جزء آثار نمایش‌داده‌شده قرار داشت! بین عکاسان، تعدادی از دوستان عکاس بنام و آشنا مثل نازنین طباطبایی و آرش عاشوری‌نیا هم به چشم می‌خورند. اصل داستان چه بوده و از کجا شروع شده است. فکر می‌کنم دو سال پیش بود که یک صفحه اینستاگرام به اسم Tehran Daily Life با هشتگی به همین نام شروع به انتشار برخی از عکس‌های منتشرشده عکاسان از تهران کرد. هرکسی می‌توانست با استفاده از این هشتگ در این اتفاق شرکت کند و اگر عکسش تأیید می‌شد، در صفحه مورد صحبت به اشتراک گذاشته می‌شد. چند ماه بعد هم عکس‌ها در کتابی که اگر اشتباه نکنم به اسم «تهران شهر زندگی» بود منتشر شد و به نظر می‌آمد کار به همین‌جا ختم شده باشد که انگار این‌جور نبود و تصمیم به برگزاری نمایشگاه هم گرفته شد.

سؤالات زیادی در پی برگزاری چنین نمایشگاهی برای من پیش آمده است؛ اینکه برگزاری یک نمایشگاه بدون اطلاع صاحبان آثار از چه لحاظ کار درستی قلمداد شده است؟ از لحاظ کپی‌رایت؟ از لحاظ احترام به هنرمندان شرکت‌کننده؟ یا از نظر قوانین اجتماعی؟ آیا من یا هرکس که عضوی از این نمایشگاه بوده به‌عنوان صاحب اثر اصولا هیچ حقی درباره این نمایشگاه نداشتیم که مسئولان محترم حتی به خودشان زحمت گرفتن اجازه‌ای بابت این کار را از ما نداده‌اند؟ آیا فکر می‌کردند که تک‌تک ما باید از خوشحالی بال دربیاوریم و کلاهمان را به آسمان بیندازیم؟ حق و حقوق مربوط به یک عکس یا هر اثر هنری به چه کسی تعلق دارد، به هنرمند یا صفحه اینستاگرامی که آنها را به اشتراک گذاشته؟

اگر من عکاس تصمیم به واگذارکردن حقوق مربوط به عکسم به کسی را داشته باشم، اصولا و از لحاظ قانونی نباید این حقوق را رسما و با امضاکردن یک برگه که روی آن شرایط واگذاری اثر قید شده عنوان کنم؟ بیش از یک سال قبل شادی قدیریان و پس از آن آرش عاشوری‌نیا و در سال‌های قبل یا بعد از آن هم هنرمندان دیگری در اعتراض به استفاده بدون اجازه از آثارشان اعتراض کردند، اما متأسفانه هنوز هم این موضوع راه به جایی نبرده است. الان می‌توانم به همه اعتراض‌ها و یادداشت‌ها و نوشته‌ها اضافه کنم؛ اینکه بی‌تفاوت‌بودن هرکدام از ما نسبت به این موضوع فقط باعث بدترشدن این روند است. کاش دوستان عزیز هنرمند قبل از اینکه این اتفاق برایشان رخ دهد، به آن اهمیت دهند.

سلام به فردا

قاتل آتنا و مجازاتی که بازدارنده نیست

بهمن کشاورز

مسئله تجاوز به کودکان، اعم از دختر و پسر و بعضا کشتن آنها، متأسفانه موضوعی تکرارشونده در جامعه ماست. تقریبا سالی نیست که در آن با این ضایعات و فجایع مواجه نباشیم. از طرفی می‌بینیم و می‌خوانیم که رسیدگی قضائی به این جرائم با سرعتی که در سایر موارد معمول نیست، انجام و حکم شرعی و قانونی - که اعدام است- صادر و اجرا می‌شود. درعین‌حال می‌بینیم از تعداد این قبیل وقایع اسفناک کاسته نمی‌شود و ظاهرا اجرای مجازات اعدام همانند بسیاری از موارد دیگر، بازدارنده نیست.

حکم شرعی و قانونی قضیه، در صورتی که مرتکب دیوانه به معنای اخص نباشد، روشن است و به طور معمول با مرگ مرتکب ظاهرا ماجرا خاتمه می‌یابد، اما با توجه به تکرار مکرر این جرم، ناچار این سؤال مطرح می‌شود که «چه باید کرد؟». به یاد دارم، چندسال پیش یکی از مراجع رسمی آماری را ارائه داد که در آن تعداد تجاوز به کودکان به‌مراتب بیش از آن بود که گمان می‌رفت. مهم‌تر اینکه متهمان و مرتکبان این اعمال به تعداد قابل‌توجهی از نزدیکانِ کودکانِ بزه‌دیده و قربانی بودند. شاید هم‌اکنون نیز بتوان در پزشکی‌قانونی و دادسرای تهران و اداره آمار قوه قضائیه و سازمان بهزیستی به آمار مذکور و ارقامی که در این سال‌ها به آن افزوده شده، دست یافت. البته اشکال کار در آن است که انتشار این قبیل اطلاعات در جامعه ما به‌اصطلاح توتم و تابو بوده و ظاهرا چنین پنداشته می‌شود که اگر این اطلاعات و آمارها را مکتوم نگه داریم، مشکل منتفی خواهد شد.

به نظر می‌رسد موضوع بسیار مهم، آموزش کودکان و نوجوانان و آگاهی‌بخشی به آنها درخصوص خطرات محتمل است. در محیط داخلی خانواده‌ها این وظیفه را باید مادران انجام دهند، زیرا به طور معمول بچه‌ها اعم از پسر و دختر با مادر خود راحت‌تر سخن می‌گویند. مادران باید به کودکان تفهیم کنند که قسمت‌هایی از بدن‌های آنها باید برای همگان دست‌نیافتنی باشد و این «همگان» شامل برادر و پدر و دایی و خاله و عمه و خواهر و عمو هم می‌شود.

وظیفه مهم‌تر را کودکستان‌ها و مدارس برعهده دارند که باید درباره این‌گونه مسائل، بدون پرده‌پوشی، برای بچه‌ها روشنگری کنند. اینکه به بهانه شرم و حیا یا بدآموزی و امثال اینها اطفال را در جهل و عدم آگاهی مطلق راجع به این موضوع نگاه داریم در تحلیل نهایی به‌نوعی معاونت در جرم کسانی تلقی می‌شود که به این بچه‌ها تعرض می‌کنند.

درعین‌حال با توجه به اینکه شنیده می‌شود هم‌اکنون، هم قوه قضائیه و هم ناجا و به طریق اولی سازمان‌های نظارتی دیگر مرکز تمرکز اطلاعات دارند و شبکه این اطلاعات در سراسر کشور گسترده است، به نظر می‌رسد باید اطلاعات مربوط به کودک‌آزاری و تعرض به کودکان- خواه مکشوف و خواه نامکشوف- در این مراکز گردآوری شده و در مواردی که موضوع گم‌شدن‌ها یا مورد تجاوز قرارگرفتنِ کودکان مطرح می‌شود، موارد با اطلاعات موجود، منطبق شود. اینکه اطلاع‌رسانی درخصوص این‌گونه موارد یا قتل‌های سریالی و امثال اینها، به بهانه احتراز از ایجاد وحشت انجام نگیرد، به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول نیست، زیرا یکی از ابزارهای پیشگیری، همین اطلاع‌رسانی‌هاست. در کشورهای مترقی، وقتی کسی قصد خرید مسکن در منطقه‌ای را دارد، می‌تواند به مرکز پلیس آن مراجعه و آمار قتل‌ها، دزدی‌ها، کودک‌آزاری‌ها و سایر جرائم را دریافت کند و در این مورد هیچ پرده‌پوشی‌ای وجود ندارد. تجربه هم نشان می‌دهد که در بسیاری از جنایات سریالی، عدم اطلاع‌رسانی به‌موقع و فراگیر باعث تأخیر در کشف و ادامه جنایات شده است.

نکته قابل‌توجه دیگر اینکه در تشکیلات پلیس بسیاری از کشورهای پیشرفته، واحدی به نام «علوم رفتاری» وجود دارد که وظیفه آن، صرفا تجزیه و تحلیل موارد بر مبنای اطلاع هر پرونده و مصاحبه با مجرمانی که در حال تحمل کیفر هستند و گردآوری اطلاعاتی از این قبیل، است و وجود این واحد در بسیاری از موارد باعث کشف سریع جنایات پیچیده می‌شود. تا آنجا که بنده می‌دانم، در نیروی انتظامی و پلیس ما، تقسیم کار بر مبنای نوع جرم وجود دارد، اما واحد علوم رفتاری نداریم. شاید وقت آن رسیده باشد که چنین واحدی در نظام انتظامی و پلیسی ما ایجاد شود.

حاصل اینکه با اعدام قاتل ستایش و آتنا، البته خاطر اولیای‌دم، تشفی خواهد یافت و التهاب اجتماعی نیز فروکش خواهد کرد، اما بدون‌تردید، متأسفانه دیر یا زود، ناظر آتناها و ستایش‌های دیگر خواهیم بود که متعرضان به آنها از اعدام اسلاف خود عبرت نگرفته‌اند. والله اعلم.

پیشخوان

شماره ششم فصلنامه تخصصی مهندسی شیمی و پلیمر منتشر شد. این فصلنامه که سه سال از عمرش می‌گذرد، در بخش اصلی خود به موضوع مسئولیت اجتماعی در بخش خصوصی پرداخته و به این بهانه به سراغ دومین نشست فدراسیون صنعت نفت ایران رفته است. بخش دیگر، گفت‌وگو با محمود قفقازی، رئیس یکی از شرکت‌های دانش‌بنیان تولید محصولات پیشرفته ترمیم زخم، است. از دیگر خواندنی‌های این شماره فصلنامه تخصصی مهندسی شیمی و پلیمر می‌توان به گزارشی درباره تأثیرات خروج آمریکا از توافق محیط‌زیستی پاریس اشاره کرد. نگارنده این مقاله، با اشاره به اینکه آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است، خروج این کشور از پیمان پاریس را نگران‌کننده توصیف کرده است. در کنار مطالبی که بیشتر با موضوع موفقیت در این شماره منتشر شده، مقاله‌ای درباره فناوری پاک پلاسماست که نگاه شما را به موضوع بازیافت عوض می‌کند. نگارنده این مقاله از این فناوری در استخراج طلا، پلاتین و نقره گفته است. فصلنامه تخصصی مهندسی شیمی و پلیمر در ۸۰ صفحه و با قیمت ۱۰ هزار تومان روی دکه‌هاست.